



فهرست:

- ۲ - استدراک -----
- ۲ - الف - ظهور امر در وجوب -----
- ۲ - ب - تبعیضیه بودن «من» -----
- ۳ - دو پیام تبعیضیه بودن «من» -----
- ۴ - ۵- ربط آیه با ارشاد جاهل -----
- ۵ - ۶- نسبت دعوت با امر و نهی -----
- ۵ - ۷- قلمرو حکمی واژه «الخیر» -----
- ۵ - ۸- قلمرو موضوعی واژه «الخیر» -----
- دلیل هفتم: تواسی به حق ----- خطا محل یاب تعریف نشده.
- ۱- قلمرو حکمی تواسی ----- خطا محل یاب تعریف نشده.
- ۲- قلمرو موضوعی تواسی ----- خطا محل یاب تعریف نشده.



بسم الله الرحمن الرحيم

استدراک

الف - ظهور امر در وجوب

در تعارض بین ظهور امر در وجوب، و اطلاق خیر، نظر نهایی و استدراک از حرف قبلی به این شکل است که امر ظهور در وجوب دارد، و وجود روایاتی در ذیل آیه شریفه، دال بر قوت ظهور امر بر وجوب دارد که در این صورت، خیر و معروف و منکر، حمل بر واجبات می‌شوند.

شاهد و دلیل این قول، وجود برخی روایات در نورالثقلین است که هرچند از نظر سندی، اشکال دارد، ولی در همین روایات، می‌گوید خدا فرض و واجب قرار داده است.

نتیجه بحث:

در تعارض ظهور امر و اطلاق خیر، ظهور امر در وجوب اقوی است، اگر ارتکاز و سیره قطعی و لبی هم نباشد، اطلاق دارد، بنابراین ظهور آیه در وجوب و امر و نهی در دعوت به واجبات و ترک محرمات، امر درستی است.

ب - تبعیضیه بودن «من»

در بحث دیروز بیان شد که فرقی در تبعیضیه یا نشویه بودن «من» نیست، برای این که اگر «من» تبعیضیه شد، خود دلیل، کفایت را بیان می‌کند، اگر من، بیانیه شد، با قرینه عقلیه معلوم می‌شود که کفایتی است، ولذا اثری در حکم فقهی فرقی نداشت، گرچه از لحاظ بیان ادبی آیه تفاوت داشت.

استدراک از این مطلب:

در روایاتی که در ذیل آیات وارد شده است، از جمله روایت مسعدة بن صدقة، که علی بن ابراهیم عن ابیه عن هارون بن مسلم عن مسعدة بن صدقه که در نورالثقلین آمده است؛ امام می‌فرمایند فریضه دعوت، امر و نهی را خدا بر همگان قرار نداده، بلکه بر علما قرار داده است. شاهد بر سخن اینکه، برخی روایات می‌فرمایند: آیه می‌فرماید «ولتکن منکم» خطاب آیه به همه نیست، بنابراین در یکی، دو روایت در ذیل آیه در نورالثقلین، «من» تبعیضیه آمده است، البته این روایات شاید هیچ کدام معتبر نباشد، ولی نمی‌توان دست‌کم گرفت؛ چون از لحاظ سندی، در روایات، مسعدة بن صدقه از طرف نجاشی توثیق ندارد، ولی شخصیتی جا افتاده و از اجلاء است، هرچند عامی هست، ولی روایات زیادی دارد، ولذا از باب اینکه، این شخصیت با این شهرت اگر ضعف روایی و ... داشت، گفته



می‌شد ولی چیزی گفته نشده است، ممکن است از این باب پذیرفته شود، مرحوم علامه مجلسی می‌گویند روایات این شخص، هرچند ایشان توثیق ندارند، روایاتش از اشخاصی که توثیق دارند متن و آسد است. اگر سند روایت هم پذیرفته نشد، باز می‌توان «من» را تبعیضه گرفت، چون روایت بار دیگری هم دارد. نتیجه این که، «من» تبعیضه است.

دو پیام تبعیضه بودن «من»

الف: کفائی بودن

ب: روایات یک اشعاری به شرایط دارد که نشان می‌دهد کفائی بودن هم شامل همه نمی‌شود، هرچند آیه مجمل است، ولی معلوم است که همه این شرایط را ندارند، و روایات به این شرایط تصریح کرده است.

خلاصه:

۱- ظهور درونی آیه

خود آیه، در «من» تبعیضه، ظهور بیشتری دارد، در این بافت و سیاق، «من» نشویه خیلی ظهور ندارد، بنابراین اظهارت با «من» تبعیضه است، بنابراین در این نظر با کلام مرحوم علامه متفاوت می‌شود.

۲- وجود برخی روایات

پس هم به خاطر ظهور درونی آیه، هم به خاطر وجود برخی روایات، از جمله هارون بن مسلم در نور الثقلین تبعیض، مقدم بر نشویه است.

در روایاتی که معتبر نیست، ولی متعدد هستند، نکته‌ای فراتر از بحث ارشاد جاهل گفته شده است، و آن امر، این است که می‌گوید این آیات، مربوط به ائمه است حتی، کنتم خیر امة أخرجت للناس، مربوط به ائمه و حکومت حق و حاکمیت حق است، در همین روایات است که مگر می‌شود همه دعوت به اسلام کنند!! دعوت به اسلام، که دنبالش هم جنگ می‌آید، مربوط به امام و حاکمیت حق است، فلتکن منکم امة مربوط به گروه خاصی که حاکم حق و گروه حق است، در روایت هارون بن مسلم هم دارد که امر به معروف و نهی از منکر، کار امام هست که دارای قدرت و توانایی است و خدا به او اختیار و قدرت داده است.

این بخش از روایات طبعاً ظهور بحث قبلی را تغییر نمی‌دهد، بلکه می‌گوید مصداق اعلی و یا تأویل این روایات، این‌ها هستند، و کنتم خیر امة للناس مصداق بارز و اعلائی دارد که جنبه‌های حاکمیتی هم دارد که باید تأویل آیه



به شمار آورد، نه این که گفته شود مقصود آیه، این است، شاهد این مطلب، این است که روایات نمی‌خواهد تفسیر کند و بگوید فقط معنای آیه این است. همین آیات در روایات دیگر روی کلی امر به معروف و نهی از منکر رفته است، معلوم می‌شود که صورت کلیش در جای خودش محفوظ است، منتهی در مقام تأویل می‌گوید معنای عمیق‌تری هست که مقصود از امت، یعنی حاکمیت، و مقصود از دعوت و ... یعنی دعوت و امر به معروفی مثل قیام امام حسین علیه السلام است، و حصر نیست که بگوییم آیه فقط این را می‌گوید.

روایاتی که عموم آیه را معین می‌کنند دو قسم هستند:

الف: گاهی واقعا بیان تفسیری حصری دارند، در این موارد، باید همراه روایت شد، ولو ظاهر اولیه‌اش چیز دیگری باشد.

ب: گاهی این حصر را ندارد، معنای آیه هم اطلاق دارد، اینجا گفته می‌شود روایات، تأویلی را بدون دست‌برداشتن از اطلاق اولیه آیه بیان می‌کند، مواردی مثل کنتم خیر امة، از این قبیل است، این‌ها از ادله بسیار مهم و خوب امر به معروف و نهی از منکر و دعوت الی الخیر به عنوان تکلیف کفائی برای همه هستند البته با شرایط علم و اختیار و قدرت. این شمول و اطلاق را به عنوان تفصیل پذیرفته می‌شود، با یک تأویل در آیه وجود دارد و آن، این‌که آیه، مصداق اتم و بارز را بیان می‌کند که بحث ولایت و امر به معروف و نهی از منکر است که می‌خواهد اقدام کند، دعوت الی الخیری که با جهاد محقق می‌شود، امر به معروفی و نهی از منکر که قیام در آن هست مثل کار امام حسین علیه السلام، و آن فرد بارزی هست که آیه به آن اشاره می‌کند ولی در این مورد حصر نمی‌کند.

فتحصل مما ذکرنا:

۱- آیه دلالت بر وجوب دارد.

۲- این آیه، شمول و اطلاقش را دارد گرچه تأویل و تفسیر مصداق بارز و تامی دارد.

۵- ربط آیه با ارشاد جاهل

دعوت الی الخیر، ربط آیه با ارشاد جاهل است. دعوت، یعنی فراخواندن، و آن اعم از اعلام، تعلیم، تذکر و یا حتی نصیحت می‌باشد، و از این حیث، واژه دعوت، شبیه واژه «انذار» شامل تعلیم، ارشاد، آگاهی و انگیزه دادن می‌شود.



دعوت الی الخیر می‌گوید بر کسانی از شما واجب است که دیگران را به خوبی‌ها (واجبات و ترک محرمات) دعوت کنند، ولذا مثل قاعده انذار، چند قاعده از این آیه استفاده می‌شود.

- ۱- قاعده ارشاد جاهل؛ واجب است به جاهل یاد دهد، و احکام و عقاید را بیان کند.
- ۲- قاعده وجوب تربیت افرادی که می‌دانند، ولی انگیزه‌های لازم تربیتی را ندارند؛ طوری تربیت کند که عمل کنند. دعوت، برای این است که شخص را به آن سمت ببرد، و حالت پیش‌گیرانه دارد. امر به معروف، جایی است که خلافی انجام می‌گیرد، و به شکلی درمان است.

۶- نسبت دعوت با امر و نهی

با این تفسیر از دعوت الی الخیر و امر به معروف و نهی از منکر، دعوت، به معنای جدایی است و ذکر خاص بعد از عام می‌شود، با تفسیری که از دعوت الی الخیر شد، امر به معروف، هم دعوت الی الخیر است، یا مرون بالمعروف و ینهون عن المنکر، ذکر خاص بعد از عام است، اگر هم نبود، یدعون شامل آن می‌شود. بنابراین دعوت دائره عامی دارد که از اعلام به مکلف و تعلیم او، تذکر دادن به ناسی یا تذکر به غافل یا توصیه و توأسی تا جایی که خلاف کرده، و قصد امر به معروف دارد، را شامل می‌شود و این‌ها عموم و خصوص مطلق هستند.

۷- قلمرو حکمی واژه «الخیر»

الف: خیر، شامل فعل واجبات و ترک محرمات و محدوده الزامیات می‌شود، و علی القاعده باید بر تکالیف الزامی مورد ابتلای مکلف حمل شود، و الا اگر مورد ابتلای مکلف نباشد، الزامی نمی‌شود. خیر، انحلالی است، و به عدد واجبات و ترک محرمات اعم از اعتقادی، احکام، اخلاق منحل می‌شود.

۸- قلمرو موضوعی واژه «الخیر»

- ذیل این بحث، دو احتمال وجود دارد:
- الف: خیر، شامل موضوعات می‌شود.
- ب: خیر، شامل موضوعات نیست.



هرچند بعید نیست اطلاق آیه شامل موضوعات نیز بشود، ولی جوّ شرعی آیه از موضوعات انصراف دارد و ناظر به بیان احکام و ایجاد انگیزه برای عمل به احکام است.

۴- سه امر مستقل دعوت، امر و نهی

ظاهر این است که هر کدام از «یدعون، یا مرون و ینهون، تکلیف خاصی و مستقلی هستند، کما این که گفته شد که این تکلیف، انحلالی است، و به تعدد معروفها و منکرها، امر متعدد می شود، یک عام استغراقی است که به تعدد خیرات و مکلفین و معروفها و منکرها، این حکم تعدد دارد.